[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

حضور شعری یا تجربهٔ متنبی از نزدیک

حبیب‌الـله عباسی*

للمتنبی ذاکرتـلهب
یتغلغل فی التاریخ
و انا قبس منه[1]
أدونیس

چکیده

تاکنون کمتر شاعری مانند متنبی توانسته است اندیشه و قلم دانشمندان و ادیبان و شاعران بسیاری را، از گذشته تاکنون، به خود مشغول کند و در روزگار حیاتش با چنان اقبالی روبه‌رو شود. در این جستار برآنیم راز این‌همه اقبال به شعر متنبی و تفضیل او بر دیگران و خاتم شاعران عرب‌بودنش را دریابیم. از گذشته‌های دور تاکنون، این مهم را از زوایا و منظرهای مختلفی بررسیده و کاویده‌اند. در پژوهش حاضر، این دقیقه در شعر متنبی از رهگذر دو اصطلاح "حضور" و "غیبت" صوفیه، که همانند شاعران بر شهود تکیه دارند و مفاهیمی چون "تجربه از نزدیک" و "تجربه از دور" و با تکیه بر این بیت متنبی: «فالخیل و اللیل و البیداء تعرفنی/ و السیف و الرمح و القرطاس و القلم» کاویده شده است. متنبی با حضور همیشگی‌اش در تجربه‌های شعری خویش توانسته آنچه را از اعیان در پرده بوده است آشکارا ببیند تا حکم غیبی برای او به حکم عینی تبدیل شود. راز جاودانگی متنبی را در همین حضور همیشگی یا به‌تعبیری در همین تجربه از نزدیک یا به‌قولی در آشنایی و معرفت شاعر می‌توان جست. همین مهم سبب شده است تا شعرش «مرجع ضمیر زندگی» شود.

کلیدواژه‌ها: متنبی، شعر عربی، حضور شعری، تجربه از نزدیک.

* استاد دانشگاه خوارزمی habibabbasi45@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

درآمد سخن

کمتر شاعری در جهان چون متنبی توانسته است ذهن و ضمیر بسیاری از بزرگان اعم از دانشمندان و ادیبان و شاعران را از همان روزگار حیاتش تاکنون به شعر خویش معطوف و مشغول کند، بزرگانی ازجمله ابن‌جنّی (م. ۳۹۲)، امام نحو و عربیت که *الفسر الکبیر* و *الفسر الصغیر* را در شرح *دیوان متنبی* نگاشته، محمدبن‌حسن حاتمی بغدادی (م ۳۸۸) در *رسالهٔ حاتمیهٔ* خود به نقد شعر متنبی پرداخته و عبدالـله‌بن‌عبدالرحمن اصفهانی (م ۳۸۵) صاحب کتاب *الواضح فی مشکلات شعر المتنبی* و صاحب ابن‌عباد (م. ۳۸۵) صاحب کتاب *الکشف عن مساوی شعر المتنبی* و ابن‌سیدهٔ (م. ۳۵۸) صاحب کتابی در *شرح مشکلات شعر متنبی* و ابوالعلاء المعری (م.۴۴۹) صاحب دو شرح بر *دیوان متنبی* به‌نام *معجز احمد* و *اللامع العزیزی* و علی‌بن‌احمد الواحدی (م. ۴۶۸) نویسندهٔ *شرح جامع دیوان متنبی* مشهور به *شرح واحدی* و... .[۲]

طرفه آنکه، همهٔ کسانی که به *دیوان متنبی* و شعر او مشغول شده‌اند از سرشناسان جهان اسلام بوده‌اند. کمتر شاعری را می‌توان یافت که در روزگار حیات خود با چنین اقبالی روبه‌رو شده است. ابن‌رشیق قیروانی در «باب المشاهیر من الشعراء، اشهر المولدین» در کتاب *العمدة* می‌نویسد:

> درمیان مولدان نامی مشهورتر از ابونواس، حبیب [ابوتمام] و بحتری نیست. گفته‌اند اینان موجب گم‌نامی پانصد شاعر توانمند روزگار خود شدند. پس از اینها، ابن‌رومی و ابن‌معتز نیز به شهرت رسیدند، چندان‌که نام ابن‌معتز مانند ابونواس درمیان مولدان پرآوازه شد و مانند امرؤالقیس درمیان شاعران کهن، این سه‌تن را همه‌کس می‌شناسند. پس از آن، متنبی آمد و جهان را پر کرد و مردم را به خویش مشغول ساخت[۳] (ابن‌رشیق القیروانی، ۱۹۸۸: ۲۱۲/۱).

همچنین، باید متذکر شویم که تجربه‌های شعری موفق و ناموفق در ادبیات جهان بسیارند، اما برخی از این میان، مانند متنبی، شاعر ماندگار و زندهٔ زمان‌ها شده که به‌راحتی می‌توان انعکاس صدای صاحبان آن تجربه‌ها را از دیوارهٔ زمان شنید. این تجربه‌های ماندگار و موفق را برخی اصیل یا به‌تعبیری تراژدی خوانده و تجربه‌های ناموفق را غیراصیل یا کاریکاتور نامیده‌اند. شمار کاریکاتورهای تجربهٔ شعری در هر دوره چندان‌اند که ذکر نام همهٔ آنها این مثنوی را هفتادمن می‌کند. ازهمین‌رو، هگل تصریح می‌کند تاریخ دوبار تکرار می‌شود و مارکس در تکمیل گفتهٔ استاد خویش می‌گوید یک‌بار به‌صورت تراژدی و باردیگر به‌صورت کاریکاتور.

پرسش پژوهش

به‌راستی راز تراژدی‌بودن تجربه‌های موفقی چون شعر متنبی و کاریکاتوربودن اغلب تجربه‌های ناموفق شعری را ـ البته اگر بتوان بر آنها نام تجربه اطلاق کردـ کجا باید جست؟ به‌راستی راز این‌همه اقبال مردم به شعر متنبی و تفضیل او و خاتم شاعران عرب بودنش (همان، ۱۹۴/۱) در چیست؟

روش پژوهش

در این نوشتار بایسته دیدیم که به‌جای بهره‌گیری از دو اصطلاح خاص تکرار تاریخ مارکس، تراژدی و کاریکاتور، برای یافتن پاسخ این دشواره‌ها از دو اصطلاح "غیبت" و "حضور" صوفیه، که همانند شاعران بر شهود تکیه دارند، بهره جوییم؛ چه، به‌تعبیر هجویری:

> مراد از حضور حضور دل بود به دلالت یقین، تا حکم غیبی ورا چون حکم عینی گردد. مراد از غیبت، غیبت دل بود از دون حق، تاحدی‌که از خود غایب شود تا به غیبت خود از خود به خود نظاره نکند (هجویری، ۱۳۷۱: ۳۱۹).

و به‌بیان ابونصر سراج با «حضور قلب می‌توان آنچه را که از اعیان حق در پرده است آشکار دید» (السراج، ۱۹۱۴: ۳۴). البته، قرابت زیادی میان این دو اصطلاح صوفیه و مفاهیم "تجربه از نزدیک" و "تجربه از دور" در روان‌کاوی تحلیلی وجود دارد. ما راز ماندگاری شعر متنبی را از همین رهگذر و با تکیه بر این بیت متنبی:

فالخیل واللیل والبیداء تعرفنی والسیف والرمح والقرطاس والقلم

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۲۶۲)

که از قضا سبب هلاکت او می‌شود[۴] واکاویده‌ایم.

به‌راستی مقصود متنبی از اینکه اسبان و شبان و بیابان مرا می‌شناسند و شمشیر و نیزه و کاغذ و قلم نیز هم، چیست؟ آیا بهتر نبود که می‌گفت من اینها را نیک می‌شناسم و در وصفشان سخن می‌رانم و به‌گونه‌ای آنها را معرفی می‌کنم که شاعری پیش از من نتوانسته است؟ چرا خود را ابژه و موضوع شناخت قرارداده و اشیای عموماً بی‌جان را فاعل شناسا و سوژه انگاشته است؟ بی‌تردید، پیامبر شعری چون متنبی که ابوالعلاء معری او را صاحب "معجز احمد" می‌داند فقط درصدد خلق استعارهٔ مکنیه‌ای به‌قول قدما و شگرد انسان‌انگاری به‌زعم امروزی‌ها نبوده است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

پیشینهٔ تحقیق

وقتی در روزگار حیات شاعر حدود چهل کتاب دربارهٔ شعرش تصنیف و تألیف می‌شود، بالمآل، پس از آن کتاب‌ها و مطالب بسیاری نوشته شده که در وصف نگنجد. نگارنده تاکنون در این موضوع خاص به مطلبی در کسوت کتاب یا مقاله‌ای برخورد نکرده است. در بررسی شعر متنبی برای تحصیل مقصود خود، نخست آثار قدما را با دقت مطالعه کردم و هم پژوهش‌های معاصران را نیک خواندم. در این آثار که تصویر تناقض‌آمیز شاعر نازک‌دل خشن، آفرینندهٔ مقلد، تأثیرگذار تأثیرپذیر، تصویرگر خلاق تبیین شده است ـو در رأس اینها، کتاب استاد طه‌حسین قرار داردـ به این مهم پرداخته نشده است.

پژوهش دربارهٔ متنبی و شعر او هم کاری بسیار دشوار است و هم امری ساده. برای بررسی جامع شعر او باید هم تاریخ شام، روم و حلب را دانست و هم تاریخ آل‌بویه، آل‌حمدان، آل‌اخشید و خلافت عباسی و جنبش‌های دینی و جغرافیایی را که شاعر در آن رفت‌وآمد داشته است، اعم از بیابان‌ها و شهرها و کوه‌ها و بستان‌های حلب تا شعب بوان فارس، از غوطهٔ دمشق تا ابله بصره. او هم شاعر عراق است هم شاعر دربار حمدانیان و هم شاعر مصر و آل‌اخشید به‌شمار می‌رود و هم از شاعران بادیه. در بدو امر بایسته می‌نماید که برای دریافت حضور شعری شاعر و درک این حقیقت که این تجربه‌ها دست‌اول هستند، به‌طور مجمل، ادوار حیات شاعر را مرور کنیم.

متنبی و ادوار حیات وی

ابوالطیب احمدبن‌حسین‌بن‌حسن جعفی کوفی ـمعروف به متنبی (۳۰۳ـ۳۵۵) که خلاصه و فشردهٔ تمدن و فرهنگ عربی‌اسلامی استـ در نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم هجری قمری می‌زیست، در دوره‌ای که تمدن و فرهنگ اسلامی نضج یافت و کشمکش‌های سیاسی و دینی و فکری نیز به اوج خود رسید، خلافت مرکزی اقتدار خود را تا حدودی از دست داد و دولت‌های محلی مانند آل‌بویه در ایران، آل‌حمدان در شام، و آل‌اخشید در مصر به‌قدرت رسیدند.

نیم‌سدهٔ حیات متنبی را با توجه شعرهای موجود او که شعر معنی است و تاحدودی آیینهٔ تمام‌نمای زندگی و زمانهٔ شاعر و پژواک محیط‌زیست و حوادث زمان اوست، به چهار دوره تقسیم کرده‌اند.

دورهٔ جوانی یا تلاش برای انقلاب: شعرهای این دوره را ابوالعلاء معری در دو بخش عراقیات نخستین و شامیات جای می‌دهد. این شعرها متبلورکنندهٔ عواطف شاعر جوانی است که جویای نام و درصدد انقلاب است، ازهمین‌رو برای تحصیل مقصود خود از عراق به

شام می‌رود و در آنجا نخست قدرت را عامل تحقق آرزوی خود می‌داند و سپس از شعر فخر و تهدید برای رسیدن به هدف خود بهره می‌جوید. گویا در همین دوره به اتهام دعوی نبوت به زندان می‌افتد.

دورهٔ کمال و پختگی یا جست‌وجوی نمونهٔ برتر و دورهٔ اقامت در حلب: شعر این دوره، که با ۳۴ سالگی شاعر و اقامت او در حلب نزد سیف‌الدوله حمدانی آغاز می‌شود، شعری پخته و آزموده، شعر پیروزی، شهسواری، پهلوانی و جهاد است. ابوالعلاء معری شعرهای این دورهٔ ده‌ساله و اندی شاعر را در بخش "السیفیات" قرار می‌دهد و به‌شرح آنها می‌پردازد.

دورهٔ در جست‌وجوی آرزو یا دورهٔ اقامت در مصر: متنبی ۴۳ ساله از سعایت حاسدان در حلب به‌تنگ می‌آید و برخلاف میل خود و به‌اکراه عازم مصر می‌شود، به این امید که شاید از رهگذر کافور اخشیدی، حکومت ناحیه‌ای نصیب او شود و به آرزوی دیرین خود، رسیدن به قدرت، دست یابد، اما همهٔ آرزوهای او نقش بر آب می‌شود. وجه غالب سروده‌های این دورهٔ چهارساله، که ابوالعلاء در بخش "کافوریات" سامان داده، مدح و هجو است.

مدح و هجو متنبی به‌جهت دوست‌داشتن ممدوح یا بدآمدن او از فرد هجوشده نیست، بلکه ازآن‌رو بوده که می‌خواسته ارادهٔ خویش را از رهگذر مدح و هجو بیان کند. به‌این‌دلیل، وقتی در شعرهای متنبی دقیق شویم، درمی‌یابیم که میان مدح‌ها و هجوهای شاعر شمشیر تفاوت از زمین تا آسمان است؛ چه، او از رهگذر مدح خود، فقط ممدوح را مدح می‌کند، درحالی‌که با هجو هنری‌اش، فرد هجوشونده را:

> در بافت جهانی هجو می‌کند که او را به هجو چنین فردی ناگزیر ساخته است. این بیت جالب‌توجه که نشان‌دهندهٔ پیوند او با کافور اخشیدی است، مبین این موضوع است:
>
> **و ماکان شعری مدحاً له ولکنه کان هجو الوری**
>
> متنبی می‌گوید با مدح کافور جهان را هجو می‌کند. جهان را ازآن‌رو هجو می‌کند که او را به انتخاب چنین موضعی ناگزیر ساخته است (ابوفخر، ۲۰۰۰: ۱۰۴).[۵]

دورهٔ اضطراب و ناامیدی یا دورهٔ اقامت در عراق و فارس: شاعر ۴۷ ساله در این دورهٔ نسبتاً کوتاه پایانی عمر، که به مرگ او در راه بازگشت از شیراز انجامید، در عراق و فارس به جست‌وجوی ممدوحی برمی‌خیزد، لیک دیگر از آن آرزوهای بزرگ او خبری نیست و به‌ناگزیر دچار اضطراب و یأس می‌شود. ابوالعلاء این سروده‌ها را به سه بخش عراقیات واپسین، عضدیات و عمیدیات تقسیم می‌کند.[۶]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

حضور شعری متنبی یا تجربهٔ او از نزدیک

به‌باور نگارنده، کل تاریخ ادبیات فارسی و عربی را می‌توان برپایهٔ همین اصطلاح دوگانهٔ ″حضور″ و ″غیبت″ از نو طبقه‌بندی کرد. شاعران بزرگ کسانی هستند که همیشه در شعر خود حضور دارند. آنان با حضور قلبی خود توانسته‌اند آنچه را از اعیان در پرده بوده است آشکارا ببینند و حکم غیبی برایشان حکم عینی گردد. راز جاودانگی بسیاری از شاعران فحل جهان و به‌ویژه متنبی را در همین حضور همیشگی و عدم غیبت یا به‌تعبیر روان‌کاوان تحلیلی مثل هانتیس کوت[۷] در همین ″تجربه از نزدیک″ باید جست (کرمر، ۱۳۷۵: ۵). همین حضور متنبی در شعر و غیبت از غیر است که می‌توان با هولدرلین شاعر هم‌نوا شد و شعرش را ″مرجع ضمیر زندگی″ دانست (کوزنز هوی، ۱۳۷۱: ۱۸).

متنبی از رهگذر همین حضور شعری خود توانسته با معصومیتی جدید به جهان بنگرد و زبان شعری‌اش را «بر اشکال عادی سخن که قیدوبندهای دست‌وپاگیر بیشتری دارد، برتری بخشد و عریان و بی‌حفاظ دربرابر تصویری خیالی بایستد و با این حضور خود به آرامشی که ثمرهٔ ازخودگذشتگی و قربانی‌شدن اوست دست یابد و از این رهگذر هدیهٔ ملکوتی را در لفاف آوازهایش به مردمان هدیه کند». شاید ازهمین‌روست که شوپنهاور «حقیقت هنر را امری فراتاریخی، یعنی جاودانه و ابدی می‌داند». شعر پر از حضور متنبی مصداق بارز این‌همه تواند بود (همان، ۲۳۱ـ۲۳۲).

شاعر کوفه از رهگذر همین حضور در شعر و تجربه از نزدیک توانسته دو قطب مخالف ذهن و عین/ سوژه و ابژه را پشت سر گذارد و به جهان ابژه‌ای منتقل شود و جهان خاص خود را در زبان عرضه کند (همان، ۲۳۷).

این تباین میان ″حضور″ یا ″تجربه از نزدیک″ و ″غیبت″ یا ″تجربه از دور″ که در این شعر متنبی متبلور است تاحدودی یادآور تمایز مشهوری است که برتراند راسل میان ″آشنایی″ و ″دانشِ به″ قائل شد؛[۸] یعنی تمایز میان چیزهایی که تصور مستقیمی از آنها داریم و چیزهایی که از راه عبارات دلالت‌گر می‌شناسیم. برای مثال، می‌دانیم که مرکز مجموع منظومهٔ شمسی در لحظه‌ای خاص نقطه‌ای معین است، اما هیچ آشنایی بی‌واسطه‌ای با این لحظه نداریم. فرد بومی با آداب و رسوم سرزمینش از نزدیک آشناست، و پژوهشگر دانش دورتری درباب آنها دارد. این تمایز یادآور همان تمایز میان معرفت و علم است.

اگر مبالغه‌ای را که در شعر است حقیقت بینگاریم، که باید چنین کرد، می‌توان گفت هنرمند اعم از شاعر و غیرشاعر باید با طبیعت و موضوع پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی یا به‌تعبیری، حضوری زنده و فعال در آن داشته باشد. شاعر باید موضوع شناسا باشد و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

طبیعت فاعل شناسا. وقتی چنین باشد و هنر محصول "حضور" یا "تجربه از نزدیک" و به‌تعبیر راسل ره‌آورد آشنایی یا حاصل معرفت شاعر شود، دیگر میان هنرمند و موضوع پیوند هم‌دردی نیست، بلکه فراتر از آن، نوعی پیوند هم‌دلی برقرار می‌شود، پیوندی که چنان اتحادی به بار می‌آورد که ابژه در آن فاعل شناسا می‌شود و سوژه موضوع شناخت، چنان‌که از این بیت متنبی و دیگر سروده‌های او برمی‌آید.

این‌همه مؤید این حقیقت است که هنر و به‌تبع آن شعر محصول تجربهٔ زیستی شاعر یا به‌تعبیری حضور شعری و آشنایی مستقیم او با پدیده‌هاست. البته، این حضور چونان روح شعری برای همیشهٔ تاریخ در شعر شاعران زمان‌ها جاری است. شاید تفاوت اصلی شاعران اهل شعار در ادوار مختلف، که به‌ظاهر از تجربهٔ زیستی خود برای سرودن شعر بهره می‌جستند، با شاعرانی چون متنبی در همین دقیقه نهفته باشد.

هنرمندان بزرگ این تجربه را به زیباترین زبان به‌بیان درمی‌آورند و از این رهگذر، تجربهٔ زیستی خود را از امر عینی به امر ذهنی تبدیل می‌کنند. موفقیت اغلب هنرمندان و شاعران بزرگ از گوته و شکسپیر گرفته تا بالزاک و تولستوی و داستایوسکی به‌همین‌دلیل است که آثار هنری و ادبی‌شان محصول تجربه‌های زیستی آنان قرین با حضور و معرفتشان است.

این‌همه تاحدودی یادآوری همان محاکات ارسطو است. البته، دیروقتی است که محاکات از قلمرو هنر و ادبیات رخت بربسته و شعر و هنر امری ذهنی شده و محصول غیبت یا تجربه از دور یا باواسطه یا به‌تعبیر راسل ره‌آورد "دانشِ به" و علم شده است. اسیر تکنیک‌شدن شاعران و نویسندگان و عدم تجربه‌های زیستی منحصربه‌فرد آنان به‌دلیل زندگی ماشینی و فاصله‌گرفتن آنها از طبیعت و خواندن آثار یکدیگر و تحصیل تجربه‌هایی از دور و آگاهی‌های باواسطه از پدیده‌ها، همه‌وهمه، سبب شده که شعر و هنر از دقیقهٔ اصلی هنر و "آن" لازم تهی شود و دیگر از آن شاهکارهای ادبی که زمین و زمان را درمی‌نوردید و جاودانهٔ تاریخ می‌شد خبری نیست، همان آثار خلاقه‌ای که خط خشک زمان را از خود آبستن می‌کرد. البته، این آثار غالباً محصول نوعی حضور شاعر و تجربهٔ او از نزدیک بود یا به‌تعبیری خالقان آنها از میهمانی آینه برمی‌گشتند و راز جاودانگی آنها در همین دقیقه نهفته بوده است و اینان هرگز در جوی حقیری که به گودالی می‌ریخت مرواریدی صید نکرده‌اند. گفتنی است هنر مدرن در شاخه‌های مختلف آن سخت انتزاعی شده و از محاکات ارسطویی فاصله گرفته است،

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

چندان‌که یک اثر هنری در مشرق‌زمین، به‌صرف آنکه به مقولهٔ محاکات وفادار مانده است، شایستهٔ گرفتن جایزهٔ اسکار شناخته می‌شود.[۹]

به‌راستی، ابن‌جنی در شناساندن متنبی و شرح شعر او، گام مهمی برداشته و تاحدودی به راز ماندگاری شعر او پی‌برده است که آن را در همین حضور شعری و تجربهٔ او از نزدیک باید جست. ازهمین‌رو، نوآوری را فی‌نفسه ارزش می‌داند و می‌نویسد:

> متنبی نزد این نابخردان فرومایه و دون‌پایه فقط یک عیب دارد و آن متأخربودن وی در نوآوری است. اگر اینان می‌اندیشیدند، درمی‌یافتند این عیب نشانهٔ فضیلت او و هدایتشان به مرتبت رفیع وی است؛ زیرا او در روزگار سترونی ذهن و زنگارگونی ضمیر نوآوری کرد و هیچ حریف و نظیری نداشت. او مانند اسب راهواری بود که در بیابان‌های فراخ به شتاب می‌تاخت و دربرابر دیگران جلوه‌گری می‌کرد و جز آهنگ شعر خویش آهنگی نمی‌شنید (ادونیس، ۱۳۹۲: ۷۷۹).

همچنین، با توجه به نظر بنیامین، که ویژگی تقلیل‌ناپذیری اثر هنری را مفهوم «اینجا و اکنونِ»[۱۰] آن تعیین می‌کند، و «این ویژگی خود ازسوی دیگر گواه بر اصالت اثری است که تکیه بر سنت دارد؛ بنابراین، وقتی اثر هنری از دل بی‌زمان سنت نشئت می‌گیرد، نوعی وجهه و ارزش آئینی[۱۱]» پیدا می‌کند (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۶۴). متنبی نیز توانسته از رهگذر حضور شعری و تجربهٔ خود از نزدیک درعین وابستگی به سنت از آن بگریزد و این حضور شعری خود را از رهگذر دیوان قلیل‌الحجم خویش در جهان جاودانه کند.

شعر متنبی طراحی لحظه‌های شاعرانه است و مبدأ آن داشتن نوعی هم‌دلی سحرآمیز با طبیعت، خیره‌شدن به لحظه‌های شگفت و گوش‌سپردن به تپش‌های پنهان نبضی است که به انسان‌ها و چیزها جان می‌بخشد. یکی از رازهای مهم ″حضور″ یا ″تجربه از نزدیک″ متنبی زیستن درمیان مردم بادیه و تجربهٔ مستقیم امور مختلف است. این شیوهٔ زیست متنبی در سبک شاعرانه‌اش منعکس است. او به حوادث روزمره و سلیقه‌های رایج فکری و تمایلات سیاسی زمانهٔ خویش سخت حساس است؛ ازاین‌رو، همیشه نگاهش به وقایع شگفت‌انگیز خیره است، وقایع شگرفی که هر آن سرنوشت نامرئی جهان را شکل می‌دهند. روح عصری که شاعر در آن می‌زید در شعرش منعکس است و خود یکسر برای رسیدن به مدینهٔ فاضله اندیشه می‌کند و دیگر از خیل شاعران مقلد و تکرارکنندهٔ تجربه‌های دیگران به‌شمار نمی‌رود.

متنبی برای درک و دریافت فصاحت اهل بدو به بادیه بسیار سفر می‌کرد. ثعالبی می‌نویسد: «راویان نقل کرده‌اند که همراه پدر خود به سرزمین‌های شام سفر کرد و پیوسته میان بادیه و شهر در تردد بود» (ثعالبی، د.ت: ۲۲).[۱۲] او مصداق حقیقی این گفتهٔ ابن‌قتیبهٔ

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

دینوری است که «شاعر حقیقی کسی است که الهام به‌سرعت تمام و کثرت و فراوانی در دلش می‌افتد و ضمناً تمام آنچه را که چه خوب و چه بد از طبعش بیرون می‌تراود، بدون هیچ گلچینی فراهم نمی‌آورد» (ابن‌قتیبه، ۱۳۶۳: ۵).

شاعر نابغه و بدیهه‌سرایی چون متنبی، اگرچه در چارچوب و فضای شعر قدیم نفس می‌کشید، برخلاف اغلب شاعران هم‌عهد و قبل و بعد خویش، از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کرد، بلکه درعین وابستگی به سنت، الگوهای جدیدی را تجربه می‌کرد.

او درعین‌حال که زبان‌های گذشته و آینده را با زمان حال در زیر بال‌های شعر خود پیوند می‌داد، با بهره‌گیری از قوهٔ ابداع و خلاقیت خویش تصاویر شعری ویژهٔ خود را خلق کرد و توانست نمونهٔ برتر شعر عربی را در صورت‌های بیانی متکثری ابداع کند و نیز موفق شد «طبیعت شعر حقیقی را کشف کند، همان طبیعتی که آن را با هیچ زمان خاصی پیوندی نیست و کمتر کسی می‌تواند آن را بدون تحمل مشقات بسیار به بیان درآورد» (بلاشیر، ۱۹۷۷: ۵۳).

در روزگار متنبی، دو گرایش شعری در عصر عباسی متداول بود: گرایش زیستی و گرایش زیبایی‌شناختی. در گرایش نخست، شعر نوعی زندگی روزانه بود، حال‌آنکه در گرایش دوم، نوعی هنر تلقی می‌شد. متنبی با بدعت‌ها و بدایع خویش توانست شعر را به هنر ریختن زبان و زندگی درقالبی خوش‌ساخت تبدیل کند (ادونیس، ۱۹۷۹: ۶۹). او با بلندپروازی توانست از کلمات طبیعت کاملی بیافریند که می‌جنبد، پیش می‌رود، از جای می‌کند، یورش می‌آورد، قهر می‌ورزد، و فراتر می‌رود. این کلمات از رهگذر تخیل بلندپرواز و اعجازگونهٔ متنبی جهانی اساطیری می‌آفریند که گذرگاه پژواک‌ها و آوازهاست. جهانی آکنده از هیاهو و فریاد و آکنده از سکوت است (همان، ۵۶).

متنبی که ملءالعین والنفس است چندان خود را باور دارد که می‌گوید:

انا الذی نظر الاعمی الی ادبی و اسمعت کلماتی من به صمم
أنام ملء جفونی عن شواردها ویسهر الخلق جرّاها و یختصم

(المتنبی، ۲۰۰۵: ۲۶۲)

شعر متنبی مصداق این سخن دموکریتوس است: السابح فی بحرنا لا ساحل له الا هو: شناگر دریای ما جز خودش ساحلی ندارد.[۱۳]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

متنبی همانند ابوحیات توحیدی گزارش‌های مربوط به مسائل حساس را به زبان رمز و اشاره بیان می‌کند و از شگردهای ادبی دم فروبستن[۱۴] و با خود در تناقض بودن[۱۵] استفاده می‌کند تا خوانندهٔ هم‌دل و هم‌رأی را به توجه و فهم عمیق‌تر ترغیب کند (کرمر، ۱۳۷۹: یازده).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که متنبی از رهگذر حضور شعری و تجربه از نزدیک توانسته از عناصر مادی‌ای مانند شمشیر، اسب، صحرا و سیف‌الدوله و عناصر انتزاعی مثل مدینهٔ فاضله و زمان چنان جغرافیای جهان‌مثالی شعر خود را بسازد که می‌توان به‌تعبیر گاستون باشلار، با توجه به‌همین تخیل مادی‌اش، او را شاعر شمشیر خواند.

متنبی در اقلیم زیست خود ریشه دارد و از شیرهٔ حیات‌بخش خاک آنجا، که سنت شاعرانهٔ بزرگ سرزمین عرب است، تغذیه می‌کند. او برای انتقال تجربه‌های منحصربه‌فرد خویش از زبانی سود می‌جوید که در ذات خود وجهی تمثیلی و اشارت‌آمیز دارد، وجهی که از آهنگ پرطنین کلمات برمی‌خیزد. از ترکیباتی مملو از ایهام، از چندنوایی متقارن کلمات در سطوح گوناگون، و از محتوای مثالی استعارات استفاده می‌کند. شاعر از کلیشه‌های رایج در شعر سنتی عرب فاصله می‌گیرد. او وارث راستین خاطرهٔ غنی‌ای است که آن را در شعر خویش به زیباترین وجه تصویر می‌کند.

شاعر شمشیر با چشمانی شسته در نسیم فضاهای باز و با ذهنی هشیار در هوای صاف بلندی‌ها به روزگار خود می‌نگرد. او نمی‌خواهد در درون مرزهای زادگاهش محصور بماند. متنبی، علاوه‌بر بهره‌مندی از رؤیای سحرآمیز، از نیروی طنز نیز برخوردار است، طنزی که در آن واحد هم حاوی استهزا و هم واجد شفقت است، طنزی که ازسویی بیهودگی خلقیات عادی ما را افشا می‌کند و ازسوی دیگر ارزش حیات را آشکار می‌سازد. همین تقابل در کل شعر او جاری است و ستون فقرات دیوان او به‌شمار می‌آید. متنبی بلندپرواز و جاه‌طلب است. او اولین شاعر بعد از امرؤالقیس است که شعر را وسیله‌ای کرده است برای مقابله‌به‌مثل با جهانی که او را نفی کرده است. این ویژگی بزرگانی است که گفته‌اند شعر باید جهان را رهبری و هدایت کند. به‌این‌معنی، متنبی اولین شاعری است که نقطهٔ برخورد میان دین و دنیا، سلطه و شعر، و تمرد و خضوع بود. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون یادکرد از ابوالعلاء معری به شناخت دقیقی از متنبی دست یابد؛ چه، این انسان شگرف و شگفت هرچیزی را به باد انتقاد می‌گیرد، اما دربرابر متنبی سر خم می‌کند. معری هنگامی‌که دیوان متنبی را شرح کرد آن را *معجز احمد* نامید. اندیشهٔ بزرگ، وقتی به عقل‌های حقیر خطور

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

کند، تحقیر می‌شود. فکر شگرف را فقط با فکر شگرف می‌توان کشف کرد. متأسفانه، به‌تعبیر ادونیس، بیشتر عقل‌هایی که متنبی را خوانده‌اند، عقل‌های حقیری بودند، نه بزرگ، همچنان‌که مارکس "عرب" غیر از مارکس واقعی است؛ زیرا حجم عقلی که او را شناخته اندک و حقیر و کوچک بوده است.

در شعر متنبی نوعی هم‌دلی سحرآمیز میان همه‌چیز وجود دارد. در دیوان او، هرچیز که هست جان دارد و ازاین‌رو روح چون غباری شفاف در فضا پراکنده است و هر ذره‌اش در تمام چیزها حضور دارد و نگاهش نیز مشحون از حیرت است. از شعر متنبی می‌توان آموخت زمان زنگی دارد که در شعر به‌صدا درمی‌آید و انسان‌ها را بیدار می‌کند و با کلام او می‌توان به زندگی معنی بخشید.

در پایان، گفتنی است با اینکه هگل گفته هنر مسئله‌ای است که به گذشته گرایش دارد، با توجه به شعر متنبی و دیگر بت‌های شعر عرب، می‌توان گفت شعر سخنی است که به آینده گرایش دارد و فراتر از این هم می‌توان رفت و تصریح کرد این آینده است که به هنر منتسب است و زمانی که شعر در آن پایان می‌پذیرد، جز مرگ چیز دیگری نیست.

پی‌نوشت

۱. أدونیس، الکتاب ـ أمس المکان الان: مخطوطهٔ تنسب الي المتنبی یحققها و ینشرها أدونیس: «بیروت /لندن: دارالساقی، ۱۹۹۷: ص۲۶.

۲. در این زمینه ر.ک: مقدمهٔ محمدالطاهر ابن‌عاشور مصحح کتاب سرقات المتنبی و مشکل معانیه لإبن بسّام النحوی. پیوست کتاب الواضح فی مشکلات شعر المتنبی لإبی القاسم عبداللـه‌بن عبدالرحمن الاصفهانی، القاهرهٔ: دارالسلام، و تونس: دار سخنون، ۲۰۰۹: صص ز، ج.

المعرّی، ابوالعلاء، معجزاحمد، تحقیق عبدالمجید دیاب، القاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۲، الجزءالاول: صص ۸۲ - ۸۸.

۳. برای تفصیل بیشتر درباب منزلت وی میان معاصران و پسینیان ر.ک: التونجی، محمد، المتنبی، مالئ‌الدنیا و شاغل الناس، عالم الکتب، ۱۹۹۲: صص ۲۸۱ ـ ۲۸۵. و نیز ر.ک. ابن‌خلکان، (د. ت.)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حققه احسان عباس، بیروت: دارصادر. وی می‌نویسد: «دانشمندان سخت مشغول دیوان وی شدند و در شرح آن کوشیدند. یکی از مشایخ به من گفت که بیش از چهل شرح بلند و کوتاه دیوان متنبی دیدم و با هیچ دیوانی جز این دیوان تاکنون چنین رفتاری نشده است. بی‌تردید متنبی فردی سعادتمند بوده که از رهگذر شعر خویش به چنین سعادتی نایل شده است» ۱۲۱/۱.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

۴. ابن‌رشیق در «باب من منافع الشعر و مضاره» کتاب العمدهٔ می‌نویسد: «ازقضا همین بیت متنبی موجب هلاک وی می‌شود. وقتی‌که چیرگی و غلبهٔ دزدان را دید، پا به فرار نهاد. غلامش بدو گفت: هرگز مردم از فرار تو سخن نخواهند گفت چه تو سروده‌ای:

فالخیل واللیل والبیداء تعرفنی والسّیف والرمح والقرطاس والقلم

اندیشه کرد و بازگشت، پس کشته شد، این همه به دلیل این بیت بود (۱۷۱ ـ ۱۷۲). و نیز ر.ک: *وفیات الاعیان*، ۱۲۳/۱؛ *تاریخ النقد العربی عند العرب*. ۲۶۹.

۵. به‌نقل از گفت‌وگوی صقر ابوفخر با ادونیس تحت عنوان «السوریالیهٔ و الصوفیهٔ و موت الشعر، المتنبی و الطائفهٔ و شقاء الانسان» و برای ترجمهٔ آن ر. ک. *متن قرآنی و آفاق نگارش*، ترجمهٔ حبیب‌الـله عباسی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.

۶. برای تقسیم‌بندی ادوار حیات شاعر و شعر او ر. ک: *المتنبی و ظواهر التمرد فی شعره*، تألیف زهیر غازی زاهد، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۶، ۱۱ ـ ۲۹؛ *معجز احمد* از آن ابوالعلاء معری؛ نویسندهٔ این کتاب: *المتنبی مالیء الدنیا وشاغل الناس*۱۱ ـ ۱۵۸ زندگی و شعر او را در چهار بخش زیر بررسی کرده است.

المتنبی فی العراق،

المتنبی فی الشام،

المتنبی فی مصر،

المتنبی فی العراقین،

ـ مع *المتنبی*، تألیف طه حسین، القاهره، دارالمعارف، ۸ ـ ۳۷۷.

استاد فقید شعر و زندگی متنبی را در پنج کتاب به شرح زیر بررسی می‌کند:

ـ کتاب اول، صبی المتنبی و شبابه.

ـ کتاب الثانی، فی ظل الأعواء.

ـ کتاب الثالث، فی ظل سیف الدوله.

ـ کتاب الرابع، فی ظل کافور.

ـ کتاب الخامس، غیمهٔ الإیاب.

7. Honteiz Kohut

۸. مفهوم «تجربه از نزدیک» مفهومی است که یک بیمار، شناسانده یا صاحب خبر برای اشاره به آنچه ادراک، احساس، خیال یا فکر می‌کند مورد استفاده قرار می‌دهد و مفهوم «تجربه از دور» مفهومی است که یک متخصص، مردم‌شناس یا شارح شعر، در کار علمی یا فلسفی خود از آن استفاده می‌کند. محض نمونه، عشق «تجربه از نزدیک» و حفظ موضوع «تجربه از دور» است. مصطلحاتی مانند قشربندی اجتماعی و دین در اصطلاح علوم اجتماعی برای اکثر مردم تجربه از دورند. برای تفصیل بیشتر ر. ک:

B. Russell on denoting Reading Philosophical Analysis ed 4. Feigland w.sellers NewYork.1949 :101 – 103.

به‌نقل از جوئل کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمهٔ محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵: ۵.

۹. این تمایز میان «تجربه از نزدیک» و «تجربه از دور» یا «آشنایی» و «دانش به» نه‌تنها در حوزهٔ هنر، بلکه در حوزهٔ سیاست نیز مصداق دارد. جریان اصلاحات نسبت به درد و رنج طبقهٔ محروم و فرودست جامعهٔ ایران

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

که قاطبهٔ مردم آن را شامل می‌شود، تجربه‌ای از دور یا به تعبیر راسل دانش بدان داشتند، اما جانشینان بحق یا ناحقشان که هشت‌سال پس از آنان سکان‌دار کشتی سیاست طوفان‌زدهٔ ایران بودند و کردند آنچه نباید می‌کردند و نکردند آنچه را بایست می‌کردند نسبت به درد و رنج آن طبقه تجربه‌ای از نزدیک داشتند و بدان آشنا بودند.

10. hie et nune
11. veleur cultuelle

۱۲. نیز ر.ک. الثعالبی النیسابوری، ابو منصور عبدالملک، *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*، شرح و تحقیق محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیهٔ، ۱۹۸۲: ۱۴۱/۱.

۱۳. به نقل از سجستانی، ابوسلیمان، *صوان الحکمه و ثلاث رسائل*، تصحیح عبدالرحمان. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۹۷۴: ۳۱۶.

14.reticence
15. Self _ eontadietion

منابع

ابن‌خلکان (د.ت.) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*. حققه احسان عباس. بیروت: دارصادر.

ابن‌رشیق القیروانی، ابوعلی الحسن (۱۹۸۸) *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*. تحقیق محمد قرقران. بیروت: دارالمعرفه.

ابن‌قتیبه (۱۳۶۳) *مقدمهٔ الشعر و الشعراء، در آیین نقد ادبی*. ترجمهٔ آ. آذرنوش. تهران: امیرکبیر.

ابوفخر، صقر (۲۰۰۰) *حوار مع أدونیس، الطفله و الشعر و المنفی*، بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.

ادونیس (علی‌احمدسعید) (۱۹۷۹) *مقدمة للشعر العربی*. بیروت: دارالعودهٔ.

ـــــــ (۱۳۹۲) *سنت و تجدد یا ثابت و متحول*. ترجمهٔ حبیب‌الـله عباسی. تهران: سخن.

ـــــــ (۱۳۸۸) *متن قرآنی و آفاق نگارش*. ترجمهٔ حبیب‌الـله عباسی. تهران: سخن.

ـــــــ (۱۳۷۶) *پیش‌درآمدی بر شعر عربی*. ترجمهٔ کاظم برگ‌نیسی. تهران: فکر روز.

الاصفهانی، ابی‌القاسم عبدالـله‌بن عبدالرحمن (۲۰۰۹) *الواضح فی مشکلات شعر المتنبی*. حققه محمد *الطاهر ابن عاشور*. القاهرهٔ: دارالسلام و تونس: دار سخنون.

بلاشیر، ریجیس (۱۹۷۷) *حیاهٔ المتنبی و شعره*. ترجمهٔ اکرم فاضل. مصر: القاهره.

التونجی، محمد (۱۹۹۲) *المتنبی، مالئ الدنیا و شاغل الناس*. بیروت: عالم الکتب.

الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک (۱۹۸۲) *یتیمهٔ الدهر فی محاسن اهل العصر*. شرح و تحقیق محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

ـــــــ (د. ت.) *ابوالطیب المتنبی ما له و ماعلیه*. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. القاهره: مکتبهٔ الحسین التجاریه.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]

حسین، طه (د. ت.) *مع المتنبی*. القاهره: دارالمعارف.
سجستانی، ابوسلیمان (۱۹۷۴) *صوان‌الحکمه و ثلاث رسائل*. تصحیح عبدالرحمان. تهران: نشر دانشگاهی.
السراج الطوسی، ابونصر عبدالـله‌بن‌علی (۱۹۱۴) *اللمع فی التصوف قد اعتنی*. به نسخه و تصحیحه رنولد الن نیکلسون. لیدن: بریل.
شایگان، داریوش (۱۳۹۲) *در جست‌وجوی فضاهای گمشده*. تهران: فرزان روز.
عباس، احسان (۱۹۹۸) *تاریخ النقد الادبی عند العرب*. بیروت: دارالثقافه.
کرمر، جوئل (۱۳۷۵) *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*. انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی. ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: نشر دانشگاهی.
ـــــــ (۱۳۷۹) *فلسفه در عصر رنسانس اسلامی*. ابوسلیمان سجستانی و مجلس او. ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: نشر دانشگاهی.
کوزنز هوی، دیوید (۱۳۷۱) *حلقهٔ انتقادی*. ترجمهٔ مراد فرهادپور. تهران: گیل.
المتنبی، ابوالطیب احمد (۲۰۰۵) *دیوان المتنبی*. شرحه و ضبطه علی‌العسلی. بیروت منشورات الاعلمی للمطبوعات.
المعری، ابوالعلاء (۱۹۹۲) *شرح دیوان ابی‌الطیب المتنبی: معجز أحمد*. تحقیق و دارسهٔ عبدالحمید دیاب، بیروت: دارالمعارف.
هجویری، علی‌بن‌عثمان (۱۳۷۱) *کشف‌المحجوب*. تصحیح ژوکوفسکی. با مقدمهٔ قاسم انصاری. تهران: کتابخانهٔ طهوری.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-02]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.10.2]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.205]